

مراسم رونمایی گزارش تحقیقی
بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته
۲۳ جدی ۱۳۹۵



AISS-R-002-2017



www.aiss.af



@AISS_Afg



@AISSAfghanistan



رونمایی گزارشی تحقیقی «بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته»

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

۲۳ جدی ۱۳۹۵

محفل رونمایی گزارشی تحقیقی "بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته" روز پنجشنبه ۲۳ جدی ۱۳۹۵ برابر با (۱۲ جنوری ۲۰۱۷)، با سخنرانی دکتر قاسم وفایی زاده پژوهشگر ارشد این تحقیق، جنرال عبدالظاهر عظیمی، کارشناس مسایل نظامی و سیاسی و سخنگوی پیشین وزارت دفاع افغانستان و مولوی عبدالحکیم مجاهد مشاور شورای عالی صلح و اشتراک شماری از محققین، اساتید دانشگاه، کارشناسان و رسانه‌های ملی و بین‌المللی، در دفتر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان برگزار شد. عنایت مدرس، خبرنگار آزاد و رییس اجرایی تلویزیون آرزو گرداندگی این برنامه را به عهده داشت.

آقای مدرس با اشاره به توافق صلح دولت کلمبیا با شورشیان فارک در این کشور، از شباهت میان مسئله جنگ و صلح در کلمبیا و افغانستان یادآوری کرد. او گفت توافق صلح در کلمبیا الگوی خوبی برای پایان دادن به جنگ در افغانستان است. آقای مدرس از آقای مجاهد خواست تا در شروع صحبت‌ها به این سوال پاسخ دهد که چرا طالبان پس از در دست گرفتن قدرت، دکتر نجیب الله را که در دوره خود برنامه مصالحه ملی را دنبال می‌کرد، به قتل رساندند؟

اعدام دکتر نجیب الله به دست طالبان کار درست بود: آقای مجاهد در پاسخ گفت که سوال مطرح شده سوال نامعقولی است زیرا طالبان هرگز با برنامه مصالحه ملی طرف نبودند. به گفته آقای مجاهد طالبان گروهی از مجاهدین بودند که به هدف تامین وحدت ملی و دفاع از کشور علیه تجاوز شوروی به پا خاسته بودند و پس از پیروزی جهاد به مدرسه، مسجد و خانه‌های خود بازگشتند. او تاکید کرد که ناکامی دولت مجاهدین در تامین وحدت ملی و صلح، باعث به میان آمدن دوباره طالبان شد. آقای مجاهد با اشاره به مصائب فراوان مردم در دولت‌های کمونیستی، کشتن نجیب الله توسط طالبان را کاری درست توصیف کرد و تصریح نمود نجیب الله به سزای اعمال بد خود رسید. به گفته آقای مجاهد رهبران دولت‌های کمونیستی رهبران ملی نبودند و با زیر پای کردن ارزش‌ها و باورهای مردم، به مردم و کشور خیانت کردند. او جریان طالبان را یک حرکت مقدس خواند.

تاریخ افغانستان فاقد تسلسل منطقی رویدادهاست: آقای وفایی زاده تصویر کلی را از نتایج تحقیق ارائه کرد. او در مقدمه صحبت‌هایش یادآور شد که هم نسلان او در دامن ناامنی و بی‌ثباتی به دنیا آمده‌اند. تحقیق حاضر در شرایط دشوار منتشر می‌شود که هر روزه در هر سو مردم شاهد خونریزی و ویرانی هستند. رو نمایی از این تحقیق مصادف بود با حملات مرگبار طالبان در نقاط مختلف کشور از جمله حملات

سنگین بر پارلمان افغانستان که شمار زیادی تلفات برجای گذاشت.^۱ به گفته آقای وفایی زاده، افغانستان بیش از هر زمان نیاز به برجسته ساختن صلح و جستجوی راه های رسیدن به صلح دارد. تحقیق حاضر در پیگیری نظرسنجی اخیر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در مورد روند صلح میان طالبان و دولت افغانستان^۲ انجام شده و تمرکز آن بررسی نظریات بازیگران و صاحب نظران چهاردهه جنگ و صلح در کشور بوده است. تحقیق "بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته" بر اساس روش داده بنیاد یا "Grounded Methodology" انجام شده که در آن با ۳۲ تن از صاحب نظران و کسانی که در جنگ ها و تلاش های صلح سهم داشته اند، مصاحبه صورت گرفته است. تلاش شده است تا مصاحبه شوندگان طیف جامعی از شخصیت ها و افراد متعلق به گروه ها و اقوام گوناگون را در برگیرد. محققین کمترین دخالت را در نقل قول روایت ها داشته اند. آقای وفایی زاده گفت در بررسی تاریخ افغانستان متوجه می شویم که سیر دگرگونی ها فایده تسلسل منطقی است و در واقع آنچه قابل بررسی است عوامل بر هم زننده تسلسل است. او با بر شمردن تلاش های گوناگون برای تامین صلح در افغانستان گفت گروه تحقیق تلاش کرده اند تا وجه مشترک شکست تلاش های صلح را بررسی کرده و توضیح دهند. "از نظر من، کودتای سال ۱۳۵۷، نظم سیاسی سنتی در کشور را به هم ریخت و افغانستان وارد معرکه جنگ سرد میان ابر قدرتهای جهان شد. تلاش های بعدی سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تامین صلح بسیار کم رنگ بوده که نشان دهنده اوج بی مسئولیتی سازمان ملل متحد در آن دوران است. معاهده جنوا هم طرحی برای برقراری صلح نبود بلکه طرحی برای خروج سالم نیروهای شوروی از افغانستان بود که هیچ ترتیبات موقت یا دائمی را برای انتقال سیاسی در افغانستان در بر نمی گرفت. در واقع تا نشست بن، هیچ طرح جدی برای برقراری صلح در کشور وجود نداشته است. اکثر کارشناسانی که با آنها مصاحبه شده هم بر این باور بوده اند که قدرتهای خارجی بخصوص ایالات متحده آمریکا در آن زمان نه طرفدار یک دولت کمونیستی و نه هم طرفدار تشکیل یک دولت اسلامی بود؛ با توجه به تبلیغات افراطی که در آن زمان در پاکستان، کشورهای منطقه و عربستان سعودی برای جهاد و جهادی گری صورت می گرفت، هر دو گزینه برای جامعه جهانی بخصوص ایالات متحده آمریکا قابل قبول نبود. همه در پی آن بودند که چطور پایشان را از افغانستان بیرون بکشند." او از طرح ایجاد یک دولت انتقالی فراگیر با شمولیت مخالفین و حرکت به سمت انتخابات به عنوان شاخصه های مهم رویکرد مصالحه ملی دولت نجیب الله به عنوان تنها طرح جامع برای تامین صلح در افغانستان یاد کرد. طرح مصالحه ملی دولت نجیب الله مشابهت های زیادی با سازکارهای فعلی برای رسیدن به صلح دارد.

آقای مدرس این سوال را مطرح کرد که عوامل مهم ناکامی مذاکرات صلح در سال های اخیر چی بوده است؟

مذاکرات جدی میان طالبان و دولت صورت نگرفته است: در پاسخ به این سوال آقای وفایی زاده گفت "یکی از دلایل شکست طرح نجیب الله در آن زمان این بود که نه مجاهدین و نه دولت نجیب الله حاضر به گفتگوی جدی با هم نبودند. بر عکس مجاهدین به مسکو رفتند و با خود شوروی ها نشست کردند و معاهده جنوا و گفتگوهای صلح که منجر به معاهده جنوا آشد هم میان دولت دکتور نجیب الله و پاکستان به حیث نماینده مجاهدین صورت گرفت. در پانزده سال گذشته هم همین تجربه تکرار شده است. از یک سو طالبان تاکید کرده اند که با دولت افغانستان

۱ شمار قربانیان انفجارهای انتحاری در کابل و قندهار افزایش یافته است، بی بی سی فارسی، ۱۱ جنوری ۲۰۱۷ - ۲۲ جدی

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-38583372>، ۱۳۹۵

۲ نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفتگوهای صلح دولت با طالبان، ۱۳۹۵، <http://www.issaf/wp-content/uploads/2016/03/peace-talks-survey-Farsi.pdf>

۳ معاهده جنوا در ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸ به میانجیگیری سازمان ملل متحد میان دولت وقت افغانستان و پاکستان برای پایان دادن به جنگ در افغانستان بسته شد و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تضمین کننده گان قرارداد نیز آنرا امضا کردند. این معاهده جدول زمانی را برای خروج قوای شوروی از افغانستان معین کرد اما از آنجا که مجاهدین در آن زمان طرف مستقیم مذاکرات جنوا نبودند، توافق حاصل شده نتوانست به مداخله کشورهای دخیل در جنگ افغانستان و فعالیت مسلحانه مجاهدین علیه دولت پایان دهد.

https://en.wikipedia.org/wiki/Geneva_Accords (۱۹۸۸)

گفتگو نمی‌کند و خواهان مذاکره با جامعه جهانی شده است و از سوی دیگر دولت افغانستان طالبان را برای گفتگو به رسمیت نشناخته و تلاش کرده است تا با پاکستان به عنوان صاحب اختیار طالبان گفتگو کند. "در تحقیق، پیچیده‌های بیرونی به شمول عوامل منطقه‌ای و دخالت‌های خارجی به شمول دخالت همسایه‌ها مد نظر قرار گرفته است. به گفته آقای وفایی زاده امروز وضعیت پیچیده تر شده، چنانچه شبکه‌های تروریستی زیادی مانند داعش در افغانستان فعال شده و اقتصاد مواد مخدر با منافع خیلی‌ها گره خورده است. به هم پیوند خوردگی همه عوامل می‌تواند مانع مهمی در برابر صلح باشد. از طرف دیگر، به باور اکثر صاحب نظران که با آنها مصاحبه شده است، چه در دوره گذشته و چه در دوره فعلی شرایطی که دو طرف برای صلح گذاشته‌اند، شرایط سنگین و قطعی است. یکی خواهان تعدیل کل قانون اساسی است و دیگری بر تغییر ناپذیر بودن قانون اساسی تاکید دارد. یکی خواهان خروج تمام قوای خارجی از کشور، آزادی زندانیان طالبان و تطبیق قانون شریعت است و دیگری خلاف آنرا می‌خواهد. این رویکرد انعطاف ناپذیر، فضا را برای گفتگوهای صلح تنگ می‌کند، در حالی که کشورهای خارجی هم در پی داشتن نماینده خود در سیستم سیاسی کشور هستند و برخی هم نفع خود را در جنگ می‌بینند. این‌ها موانع عمده‌ای است که می‌تواند ما را از رسیدن به صلح مانع شود.

آقای مدرس سپس این سوالات را از آقای عظیمی پرسید که "اگر ما قصد صلح داریم، با کی باید صلح کنیم؟ دوست و دشمن ما کی هاپند؟" و اینکه "چرا علی‌رغم مصارف کلان برای مذاکرات صلح با طالبان در شورای عالی صلح، به جز موفقیت توافقی صلح با حکمتیار (رهبر حزب اسلامی افغانستان)، دست آورد عمده‌ای را شاهد نبوده‌ایم؟ علت اصلی ناکامی مذاکرات صلح با طالبان چیست و چرا طالبان آماده صلح نیستند؟" آقای مدرس تذکر داد که انتقاد مهم بر دولت این بود که ما سیاست تعریف شده در برابر دوست و دشمن خود نداریم، چنانکه در دوره ریاست جمهوری آقای کرزی هم انتقادات متوجه این بود که چرا رئیس‌جمهور طالبان را "برادر" می‌خواند و چرا یک روز دست دوستی به طرف پاکستان دراز می‌شود و روز دیگری موقف دوستی به خصوص تغییر می‌کند. از سوی دیگر بخاطر تمایلات سمتی، قومی و زبانی اراده جدی برای صلح وجود ندارد.

آقای عظیمی با تشکر از انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان برای فرصت دادن به مبادله دیدگاه‌های گوناگون در مسئله صلح، به خانواده‌های کشته‌شدگان حملات اخیر طالبان تسلیت گفت و برای مجروحین آرزوی شفای عاجل کرد. به گفته آقای عظیمی پس از سالها مصائب جنگ، صلح آرزوی مردم افغانستان است. آقای عظیمی عناصر مهم برای تامین صلح عبارت‌اند از:

اول) نقطه اساسی در مورد صلح در مقابله جنگ، توازن قدرت است: به لحاظ نظامی باید شما این توانایی را پیدا کنید که طرف مقابل را از پیروزی در میدان نبرد ناامید سازید. باید در نظر داشت که هر گروهی به هدف مشخصی در یک کشور می‌جنگد و در پی به دست گرفتن قدرت سیاسی در آن کشور است. تا زمانی که طرف مقابل به لحاظ نظامی ناامید نشود و مذاکرات صلح را به عنوان تنها راه حل نپذیرد، مذاکرات صلح نتیجه بخش نخواهد بود. هر چند دولت علاقمندی خود را برای صلح با مخالفین مسلح در موقف سیاسی روشن کرده است اما در میدان نبرد باید با دشمن خود مواجهه قوی داشته باشد.

دوم) مسئله دوم برای برقراری صلح در یک کشور "اراده ملی" است. باید تمام ظرفیت‌های ملی به شمول ظرفیت‌های دولتی و غیر دولتی در این راستا بسیج شود.

سوم) طرفین باید در مورد شرایط معامله در مذاکرات صلح درک و تفاهم داشته باشند. هنوز ما در مورد شرایط انتظارات متقابل در مذاکرات به نقطه روشن نرسیده‌ایم. فعلا دولت افغانستان فقط خطوط قرمزی را مانند حفظ قانون اساسی برجسته کرده است.

چهارم) سهم کشورهای منطقه و جهان در مناقشه افغانستان مهم است. تا زمانی که کشورهای منطقه و جهان برای صلح در افغانستان به توافق نرسند، مذاکرات صلح به نتیجه نخواهد رسید. فرض مثال یکی از حامیان طالبان پاکستان است. باید این سوال باید پاسخ داده شود که تروریست‌ها در کجا تربیت می‌شوند و اکامالات آنها چگونه در اختیارشان قرار می‌گیرد.

آقای عظیمی تاکید کرد که صلح کلمبیا، برنامه مصالحه ملی دکتر نجیب الله و مذاکرات صلح فعلی هر چند از لحاظ نام یک چیز را نشان می دهد، نباید یکسان دیده شود. در تحلیل دقیق، ابعاد ایدئولوژیک، ابعاد منافع منطقه ای و قدرت های جهانی در جنگ افغانستان نشانگر تفاوت های مهم است. نجیب الله کسی بود که پس از سال ها جنگ، کشته و مهاجر شدن هزاران انسان، پیشنهاد صلح داد. بیشتر جنایاتی که در آن زمان صورت گرفته است، در زمانی صورت گرفته که دکتر نجیب الله در راس "خاد"، بوده است. ملتی که هزاران شهید داده و مصائب فراوان دیده، چطور حاضر می شود که بیاید با کسی که حداقل بدنامی اش کشتار میلیون ها انسان و مهاجرت میلیون ها انسان است و متهم به بی دینی است، صلح کند؟ این را شما نمی توانید با حکومت فعلی مقایسه کنید. حکومت فعلی از بطن مردم به وجود آمده است. یک توافق در سطح بین المللی صورت گرفته و مردم افغانستان لویه جرگه و انتخابات برگزار کردند. قانون اساسی ساختند و نمایندگان خود را برگزیدند. بحث ناکامی و کامیابی دولت بحث دیگری است. بحث ما بحث مشروعیت دولت است. مقایسه برنامه صلح دکتر نجیب الله، برنامه دولت فعلی و دولت کلمبیا درست نیست.

آقای مدرس پرسید آیا می توانیم به مذاکرات صلح امیدوار باشیم؟

آقای عظیمی تاکید کرد که پشت مذاکرات صلح فعلی یک اراده جهانی و خواست یک ملت قرار دارد و می توان به نتیجه مثبت آن امیدوار بود. ما می توانستیم عملکرد بهتری برای تامین امنیت و صلح داشته باشیم. اما نکته اصلی این است که تا زمانی که توازن قوا به نفع دولت صورت نگیرد، ما نمی توانیم به نتیجه برسیم. ما نیاز به زمان و درک متقابل داریم تا به نتیجه برسیم. دولت افغانستان باید به لحاظ نظامی قوی شود و مدیریت جنگ را در کنترل بگیرد.

آقای مدرس بار دیگر از آقای مجاهد این سوال را پرسید که چرا ما نتوانستیم با طالبان صلح کنیم.

افراطگرایی و بی اعتمادی مهمترین عوامل ناکامی تلاش های صلح در کشور است: آقای مجاهد با خواندن بخشی از آیه ۱۷۱ سوره نساء قرآن کریم: "لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ" (در دین خود غلو مکنید و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید) و حدیثی از حضرت پیامبر اسلام "صلى الله عليه و آله وسلم": "إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا هَلَكُ مِنْ كَانُ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدِّينِ" (از افراط در کار دین بپرهیزید که پیشینیان شما از افراط در کار دین هلاک شدند) گفت ریشه همه موانع رسیدن به صلح در افغانستان، افراطگرایی است. آقای مجاهد با تشکر از انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان گفت خوب است که ما به جای مناقشه انگیزی و اختلاف اندازی، به جستجوی راه حل باشیم. مرض افغانستان افراط است و کلید راه حل مشکلات اعتماد است. در طول چند دهه گذشته همین مسئله بوده است. کمونیست ها به سوسیالیسم افراطی روی آوردند، چنانچه هر کسی که صاحب مقداری زمین بود را هم فئودال میخواندند و کسانی که به مسجد می رفتند را برچسب مرتجع می زدند و می گفتند با کپیتالیسم و امپریالیسم رابطه دارد. انسان های زیادی به همین جرم به زندان انداخته شده و از بین رفتند. او بار دیگر تاکید کرد که باید میان طالبان مجاهدین واقعی و کسانی که به نام جهاد به امتیاز گیری و قدرت طلبی پرداختند تفاوت قایل شد. به گفته آقای مجاهد، تا زمان حکومت مجاهدین در کابل، در هیچ یک از مذاکرات نه در طرح صلح بین سوان، نه در طرح صلح دکتر نجیب الله و نه در مذاکرات میان مجاهدین، نام طالب برده نشده است، زیرا هدف آنها فقط جهاد علیه تجاوز شوروی بود و در پی قدرت طلبی نبودند. بنا براین حرکت طالبان در این دوره زمانی را باید حرکت مقدس خواند. متأسفانه مجاهدین تمام حرمان های ملی برای تامین عدالت، برقراری حکومت اسلامی، رونق اقتصادی و وحدت ملی را ناکام کردند. آقای مجاهد از قول احمد ضیاء مسعود نقل کرد که زمانی از او پرسیده بود که کدام مرجع دینی به این همه انتحار و انفجار فتوا داده است؟ او گفت به آقای مسعود جواب داده است که افغان ها حافظه ضعیفی دارند و بحث مقطعی می کنند. "چرا مقاومت احمد شاه مسعود در پنجشیر علیه داوود و یک حکومت قانونی و مشروع را هیچ کدام ملا و مرجع دینی محکوم نکرد؟ ثانیاً جنگ های داخلی توسط مجاهدین که هزاران قربانی برجای گذاشت چگونه قابل توجیه پذیر است و کدام مرجع دینی به آن فتوا داده است؟" او بار دیگر تاکید کرد که مشکل افغانستان مشکل افراط است. مجاهدین در زمان خود افراط کردند. در نتیجه انحصار جویی مجاهدین، طالبان به میان آمدند و آنها هم از افراط کار گرفتند. افراط طالبان آنها را به شکست مواجه کرد. اگر دولت طالبان جامعه بین المللی را به رسمیت می شناخت، از سوی ایالات متحده آمریکا در زمانش به رسمیت شناخته می شد. در دوره کرسی هم شاهد افراط بودیم، چنانچه به نام دیموکراسی، سیاست مداران و رسانه ها بدون چوکات به فعالیت پرداختند. دولت فعلی هم یک دولت افراطگراست.

دیموکراسی تنها در چارچوب دین اسلام قابل قبول است: دیموکراسی در افغانستان فقط به این شرط قابل قبول است که چوکات جمهوری اسلامی را قبول کند. اسلام دین رسمی دین است و هیچ قانون نباید با آن مغایرت داشته باشد. در غرب چوکات دیموکراسی لیبرالیزم، سکولاریزم و کپیتالیزم است. در شرق برخلاف آن لیبرالیزم، سکولاریزم و سوشالیزم چوکات دیموکراسی است. در کشورهای اسلامی بخصوص افغانستان، لیبرالیزم، سکولاریزم و.. منحوس است. تنها راه حل برای رسیدن به صلح دست برداشتن از افراط است.

آقای عظیمی در پاسخ به اظهارات آقای مجاهد با اشاره به تجربه شخصی خودش گفت شخصا در دوره جهاد در قندهار جبهه طالبان را دیده و با ملا عمر رهبر آن گروه هم ملاقات کرده است. آنها برای اولین بار با حمایت بیرونی به هرات آمدند و با امیر اسماعیل خان مذاکرات کردند. من هیئت طالبان را به کابل آوردم. خواست‌های آنها چند مورد شامل برداشتن موانع از جاده‌ها در سطح قندهار بود. اسماعیل خان هم آنها را کمی کمک مالی کرد. ولی طالبان قدم به قدم شعارهای اولیه خود را کنار گذاشتند و شعارهای دیگر سردادند. طالبان در افغانستان یک جریان سیاسی یا یک جریان جهادی نبودند که پس از ختم جهاد به خانه هایشان برگشته باشند. تعداد کمی مجاهدین به خانه هایشان برگشته اند. در هرات که مشکل امنیتی وجود نداشت، وقتی طالبان منافع شان ایجاب کرد، به موافقت ملک، امیر اسماعیل خان که یک مجاهد بود و به مجاهدین کمک می کرد را به زندان انداختند. بحث قدرت سیاسی بوده است نه بحث اسلام.

آقای مجاهد بار دیگر گفت که طالبان نه در گذشته و نه امروز یک جریان سیاسی نبوده است. بلکه نیروها از گروه‌های و اقوام مختلف شامل طالبان بوده و هستند.

مرحله اول برای رسیدن به صلح شناسایی مشکل است: آقای وفایی با تائید اظهارات آقای مجاهد و آقای عظیمی، از کتاب "صلح از طریق صلح/ peace by peaceful means" یوهان گالتونگ/ Johan Galtung، محقق به نام عرصه صلح نقل قول کرد که برای رسیدن به صلح سه مرحله باید سپری شود که نخستین مرحله آن شناسایی مشکل است.

بازخوانی گذشته فهم تاریخی ما را غنی می سازد: روایت‌های کسانی که در این تحقیق با آنها مصاحبه شده است، روایت‌های پس از حادثه است. مطمئنا اگر تیم تحقیق ما همین سوالات را در زمان جنگ از آقای مجاهد می کرد، جواب دیگری می گرفت. آن زمان احتمالا پاسخ‌ها با همان روحیه انقلابی داده می شد. در این روایت‌ها بازنگری گذشته با بررسی اشتباهات صورت گرفته است و در آن انعطاف پذیری دیده می شود. تا زمانیکه ما نحوه مواجهه خود را با گذشته معین نکنیم، هیچ گاه نمی توانیم نحوه حرکت خود را به سوی آینده مشخص کنیم. ما اگر بی عدالتی و ستم را بررسی می کنیم باید به سرنوشت یک کشور فکر کنیم. باز خوانی گذشته فهم تاریخی ما را غنی می سازد.

نقش کشورهای منطقه در برقراری صلح اساسی است: در تحقیقی که من پیرامون مناقشه کامبودیا داشته ام، مانند افغانستان ما نقش اساسی را در آوردن صلح از سوی همسایه گان آن کشور مشاهده می کنیم. کشورهای "آسه آن"⁴ در همسایه گی کامبودیان فکر کردند که ادامه یافتن جنگ در آن کشور می تواند مانع رشد اقتصادی در منطقه شود و تصمیم گرفتند که باید به جنگ در آن کشور پایان دهند. امروز افغانستان هم در همچون فضایی قرار گرفته است. نقشی که افغانستان می تواند در انتقال انرژی آسیای میانه به جنوب آسیا بازی کند، قابل ملاحظه است. فرصتی که برای تحول اهمیت ژئوپولیتیک افغانستان به اهمیت ژئواکونومیک فراهم شده است، در حقیقت افغانستان را در وضعیت مشابهی قرار می دهد به شرطی که دستگاه دیپلماسی کشور فعال باشد.

توازن قدرت در دوران حکومت مهتر از توازن قدرت در برابر مخالفان است: مجموع صاحب نظران شرکت کننده در این تحقیق، قبل از توازن نظامی میان دولت و رقیب دولت حرف بزنند، از توازن قدرت در درون حکومت صحبت کرده اند. یک هراس وجود دارد که مثلا اگر با طالبان و یا دیگر نیروهای مخالف مسلح صلح شود و آنها وارد دولت شوند، امکان دارد موازنه قدرت به هم بخورد. ما برای رسیدن به صلح در قدم اول نیاز به اجماع داخلی و ملی داریم که باید تمام نهادهای مدنی فعال را در برگیرد تا بدانیم ما چه می خواهیم. اغلب صاحب نظران می

گویند که صلاحیت‌های شورای عالی صلح معلوم نیست و تداخل وظیفه میان این شورا، وزارت خارجه و امنیت ملی وجود دارد. آنها بر این باورند که شورای عالی صلح استراتژی مشخص برای صلح ندارد. کارکردش روشن نیست. این بحث‌های ساختاری ضرورت تفکیک صلاحیت‌ها را مطرح می‌کند. ما در منطقه ای قرار داریم که در اطراف ما گروه‌های تروریستی به عنوان بازیگران غیر دولتی "Non-state actors" فعالیت می‌کنند. ما با همسایه‌هایی طرف هستیم که در رقابت‌های پیچیده و منفی گرفتار هستند. تا زمانی که دستگاه دیپلماسی افغانستان فعال نشود، ما تنها از راه جنگ نمی‌توانیم مشکل افغانستان را حل کنیم. بناء ضرورت به یک سیاست دو بعدی وجود دارد که ما هم بتوانیم جنبه منطقه ای مسئله را پیگیری کنیم و هم مشکلات داخلی خود را در نظر بگیریم.

تامین عدالت برای صلح ضروری است: موضوع مهم دیگر در افغانستان، مسئله تامین عدالت است. ما همیشه با متهم خواندن طرف مقابل خود خواهان تامین عدالت هستیم. اما عدالت یک مفهوم عمومی است. تا زمانی که نحوه مواجهه ما با واقعیت‌های تلخ گذشته روشن نشود، تا زمانی که تضمینی برای تامین حقوق انسانی مردم این کشور وجود نداشته باشد و هراس وجود داشته باشد، صلح نمی‌تواند جایگاه خود را پیدا کند.

موفقیت توافقنامه صلح دولت با حکمتیار مثال مهم برای تعقیب تلاش‌های صلح است: در رابطه با مذاکرات مستقیم با مخالفین مسلح، هنوز هم تنها مذاکرات مستقیم به نتیجه رسیده توافقنامه دولت با حکمتیار است که موفقیت آن می‌تواند راه را برای گفتگوهای مشابه برای ختم جنگ در افغانستان باز کند.

محفل با جلسه پرسش و پاسخ با سوالات و اظهارات اشتراک کنندگان خاتمه یافت. برخی از نکات مهم در بخش پایانی به شرح ذیل است:

- سخنرانان جلسه باید فرصت بیشتر برای توضیح دادن گزارش در اختیار می‌داشتند و در بین صحبت‌هایشان کمتر مداخله صورت می‌گرفت.
- برای پیشرفت برنامه صلح، ما باید مسایل مطرح در مناقشه را به طور جزئی بررسی و تحلیل کنیم.
- مردم باید فعالانه نقش خود را برای برقراری صلح بازی کنند و همه چیز را به دو اقلیت دولت و مخالفین دولت نسپارند.
- آقای مجاهد: شورای عالی صلح صلاحیت‌های مطلوب ندارد. اما اتهام فساد در شورای عالی صلح بی پایه است.
- آقای مجاهد: طالبان صد فی صد خواهان برقراری صلح اند. در صورتی که حقوق بشری آنها تضمین شود آنها هیچ چیز به غیر از صلح نمی‌خواهند.
- آقای عظیمی: هر جریانی که برای به دست گرفتن قدرت سیاسی می‌جنگد، یک جریان سیاسی است. طالبان باید پاسخگوی جنایات خود باشند.